info@payamdaily.ir

نخستین روزنامه صبح البرز

پیام آشنا

شماره ۱۸۵۷
چهارشنبه / ۱۹ خرداد / ۱۴۰۰
۲۸ / شوال / ۱۴۴۲
09 / June / 2021

صاحب امتیاز: موسسه هنگامان اندیشه زمان
مدیرمسئول: محمود حیدری سردبیر: باهره حیدری
نشانی: کرج، بلوار توحید، خیابان فرهنگ، جنب کانون کارشناسان رسمی دادگستری
تلفن: ۲۲۵۲۳۲۳۸-۲۲۵۲۴۲۴۲-۰۲۶ فکس: ۲۲۵۵۲۸۳۸
فکس اینترنتی پیام آشنا: ۰۲۱-۸۹۷۶۶۷۲۹
امتیاز در طرح ارزیابی کیفی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ۴۲/۴۶
چاپ: کارگر

کافه پیام

برای انعکاس نظرات و گلایه ها و پیشنهادات خود درباره مسائل البرز با پیام آشنا تماس بگیرید

۳۲۵۵۳۸۳۸
۳۲۵۴۱۴۹۵
۰۹۰۱۴۰۴۸۳۳۳

یادداشت

قصه غریب آمد و گوینده هم

تلویزیون همچنان در فرهنگ رسانه‌ای ما، جایگاه مرکزی دارد و نُرم‌های ارتباطی را تعیین می‌کند؛ فرهنگ رسانه‌ای اما ایستا نیست، بلکه پویایی دارد و از مهم‌ترین وجوه آن، نزاع بین رسانه‌هاست. با وجود این، تلویزیون نمی‌خواهد جایگاه مرکزی خود را از دست بدهد. برای نمونه، مدام در برنامه‌های مختلف به‌نحو خود- ارجاعی نشان می‌دهد که تنها رسانه مشروع و معتبر یا شاخص تمییز بین واقعیت و اخبار جعلی، خود او است؛ رسانه‌ای قدرتمند در نزاع با سایر رسانه‌ها بویژه آنهایی که به لحاظ امکانات، مقولاتی چون «خبر»، «گرمی»، «گفت‌وگو» یا دیالوگ را با انعطاف، بالایی ترکیب و به مخاطب عرضه می‌کنند. اگر از این زاویه دید به برگزاری مناظره‌های انتخاباتی در تلویزیون، نگریم چه دریافت می‌کنیم؟

تلویزیون رسانه‌ای مونولوگ یا تک‌گو است- ما در برابر تلویزیون صرفاً بیننده و شنونده هستیم. نمودش زمانی است که کاندیدای محترم رو به دوربین با ما مردم سخن می‌گوید و ما را خطاب می‌کند. اما ارتباط فرایندی است دست‌کم میان متکلم و مخاطب؛ به عبارتی مخاطب نیز بخشی از ارتباط است و نمی‌توان نقش آن را به دستگاه گیرنده امواج تقلیل داد. گزینش فرم مناظره به‌عنوان یکی از عناصر کلیدی کمپین‌های تبلیغاتی چنان شایع شده که محل تردیدی باقی نمی‌گذارد. اما انتخاب این فرم در برنامه‌سازی تلویزیون به‌دلیل خصلت مونولوگ بودنش بیش از پیش مسأله‌مند می‌شود. مناظره می‌تواند گفت‌وگو محور باشد- می‌گویم «می‌تواند»، چون مناظره‌های که ما این روزها در تلویزیون می‌بینیم، همچنان تک گو محورا است، حتی آن‌جا که افراد یکدیگر را خطاب می‌کنند، مخاطب به هر دلیلی تصمیم می‌گیرد نه تنها به فرد متکلم نگاه نکند (چینش کاندیداها در استودیو هم یاری‌دهنده است)، بلکه مثلاً باز هم خطاب به ما مردم، یا نقش متکلم سخن خود را ادامه دهد. گفت‌وگو خصلت فرهنگ است. اما مناظره بیش از اینکه گواهی بر فرهنگ سیاسی ما، باد است کم بازنمود الگوی مطلوبی از آن باشد. کوشش برای باند بلند خودمن، مانیفست هاست و نه برقراری گفت‌وگو میان برنامه‌ها

زنده بودن پخش مناظره‌ها از مهم‌ترین پیامدهای مخدوش شدن جایگاه مرکزی تلویزیون است. آن هم در شرایطی که مجری تنها وقت نگهدار است. آیا تنها فاکتور مهم و اثرگذار در معناپخشی به مناظره و گفت‌وگو میان کاندیداها، «زمان» است؟ آیا مثلاً «مکان» مناظره در معنی بخشی و اثرگذاری آن فاقد اهمیت است؟ پیامد پخش زنده پیش از این در سال ۱۳۸۸ دریافت شد- نکته فراتر از مقایسه تاریخی، تلاش رسانه‌های حاشیه یا کوچک برای زیرسؤال بردن اعتبار تلویزیون است. در این موقعیت تلویزیون دست به اعتبارزایی می‌زند و از مصادیق آن، زنده پخش کردن مناظره‌هایی است که بنا به آمار خود تلویزیون، از پرتماشاگرترین برنامه‌های تولیدی است. پیش‌بینی ناپذیری جریان پخش زنده، انعطاف و دینامیک جریان تلویزیون را شبیه به رسانه‌های کوچک می‌کند، اما با این همه قرار نیست در رسانه مرکزی، همه چیز غیرقابل پیش‌بینی باشد.

نقش مجری در مناظره‌ها- در اولین مناظره‌ای که در این دوره برگزار شد- مجری با ماشین چه تفاوتی داشت؟ می‌توانستیم به جای او یک روبات یا کامپیوتر یا تایمر داشته باشیم! فقدان مجری- کارشناس در تلویزیون، فرایند اجرا را به مکانیکی ترین شکل ممکن تبدیل می‌کند. در حالی که از مهم‌ترین خصلت‌های برنامه‌های تلویزیونی به‌طور عام و برنامه مناظره به‌طور خاص، اجرایی بودن آن است. برای لحظه‌ای تصور کنیم اگر مثلاً آقای حیدری نبود، چه اتفاقی می‌افتاد؟ جالب این است که پیش از این تصور می‌کردیم اگر جای یک مجری، یک مدیر بنشانیم، می‌توانیم جریان را با اقتدار بیشتری مدیریت کنیم، اما از قضا سرکنگبین صفرا فزود. انتخاب آقای حیدری در غیاب مجری- کارشناس و با ترکیب احتیاط و شجاعت صورت می‌گیرد، اما «اجرا» که ماهیتش «ارتباط» است، در نهایت چیزی می‌شود همچون یک «اتصال». اکنون اگر جای آقای حیدری، کسی یا چه بسا کسانی را می‌نشاندیم که هم به مسأله اشراف دارند و هم به خصلت‌های نمایشی اجرا و طرح سؤال و گرفتن پاسخ- چه می‌شد؟ مجری نمی‌تواند کاندیداها را به چالش بکشد بلکه تنها باید پرسشی را که به او داده می‌شود قرائت می‌کند و این بیش از هر چیز بر غیاب نمایندگی افکار عمومی دلالت دارد. غیاب کسی یا کسانی که مسأله را می‌شناسند و می‌توانند در پاسخی که نامزد انتخاباتی می‌دهد مداخله کرده و حتی سؤال از پیش تعیین شده را تفسیر کنند؛ تا فرایند مکانیکی پرسش و پاسخ را پویایی بخشند. اما اکنون و در مناظره‌های انتخاباتی با این کنش‌ها مواجه نیستیم و این فقدان، در رسانه‌های غیررسمی و حاشیه که دینامیک‌تر هستند و امکان گفت‌وگو را فراهم می‌کنند، تاحدی جبران می‌شود.

حسین سرفراز
عضو هیأت علمی دانشکده علوم ارتباطات دانشگاه علامه طباطبایی (ره)

تلنگر

امروز با حافظ

غرور حسنت اجازت مگر نـداد ای گل
که پرسشی نکنی عندلیب شیدا را
به خلق و لطف توان کرد صید اهل نظر
به بنـــد و دام نگیرند مرغ دانا را

خواندنی

به کمند تو اگر تازه گِرفتاری نیست
پَس چرا بارِ قَدیم از نَظر انداختهای

فروغی بسطامی

اذان شرعی فردا

اذان صبح	طلوع آفتاب	اذان ظهر	غروب آفتاب	اذان مغرب
۰۴:۰۳	۰۵:۴۸	۱۳:۰۳	۲۰:۱۸	۲۰:۳۹

برگه

یا مشـــغول زندگی کـــردن باش یا مردن.

استفن کینگ

تلنگر

کاریکاتور در ایام کرونا هم رونق دارد

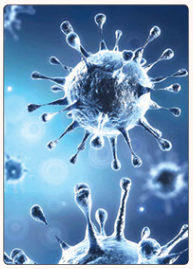

در ابتـدا باید بگویم کـه کاریکاتور برخلاف دیگر کارهای هنری یک کار انفرادی اسـت و کاریکاتوریست‌ها در هر شرایطی می‌توانند کار کنند و تولید محتوا کنند من در دوران کرونا به محل کارم نرفتم، اما این موضوع باعث نشد که کارم تعطیل شود. باید بگویم که در این ایام در خانه طراحی‌های بسیاری روی کاغذ کشیدم، سـوژه انتخاب کـردم و در نهایت روی کاغذ اجرا کردم. آنهایی هم که با لپ تاپ کاریکاتور طراحی می‌کنند، در این ایام هم می‌توانستند در خانه کار کنند. مهم قدیشه است که باید در ذهن باشد در این صورت نیاز به حضور فیزیکی در بیرون خانه نبوده و نیست. گواه این حرف را می‌توان در فعالیت بسیاری از هنرمندان در ایام کرونا دید. به عنوان مثال بسیاری از همکارانم حتی نمایشگاه فیزیکی در همین ایام ایپدمی برگزار کردند و مخاطبان هم به شکل فیزیکی از نمایشگاه دیدن کردند و حتی بسیاری از همین طریق آثاری را خریداری کردند.

می‌خواهم بگویم که شکل رسانه و کارکرد آن متفاوت شده است هم اکنون بیشتر رسانه‌ها به علت گرانی کاغذ، نشریات مجازی شده‌اند و به شـکل فیزیکی حضوری کم‌رنگ دارند. به همین دلیل می‌تـوان کارکردی متفاوت از سایبانی در نظر داشت که پیشتر از آن به شکل سنتی استفاده می‌کردیم به عنوان مثال در این شرایط من در صفحه اینستاگرامم آثارم را منتشر کردم و مردم هم می‌بینند. بنابراین کاریکاتور در شرایط کرونا متوقف نشد بلکه به شکل دیگری منتشر و در اختیار مخاطبان قرار گرفت. اما در بررسی شرایط اقتصادی هنرمندان این حوزه باید بگویم که اوضاع هنرمندان کاریکاتوریست زیاد با قبل از کرونا فرقی نکرده است. کاریکاتور قبل از کرونا هم از نظر اقتصادی در شـرایط خوبی به سـر نمی‌برد. در ۲۰ سال پیش که فضای مجازی نبود و نشریات بی شماری مثل گل آقا، طنز و کاریکاتور و خط خطی منتشر می‌شـد اوضاع کار کاریکاتوریست‌ها از نظر اقتصادی خوب بود. روزنامه‌ها هم ستون طنز و هم کاریکاتور ثابت داشـتند. من در روزنامه شهروند کاریکاتور می‌کشیدم، دوستان دیگر در نشریات دیگر مشغول به کار بودند، از سوی دیگر علاوه بر کار ثابت نشـریات دیگر هم به من یا دوستان و همکارانم سفارش کار می‌دادند. اما همین الان که دسـترم کاریکاتوریست‌ها خیلی کم اسـت. کاریکاتوریسـت‌ها خیلی فداکار هسـتند که با این شرایط کار می‌کنند. به همین دلیل است که می‌گویم زندگی یک کاریکاتوریست همیشـه در دوران کرونا بوده و هسـت، با این حال امیدوارم شرایط همه از جمله کاریکاتوریست‌ها بهترشود.

احمد عربانی
کاریکاتوریست پیشکسوت

گزارش

تفاوت بوم گردی گیلان و تهران

به گزارش پیام آشنا به نقل از دنیای اقتصاد، با مقایسـه بوم‌گردی گیلان و تهران می‌توان متوجه تفاوت اساسی و مهم آنها در نحوه جذب گردشگر شـد. چالش‌های طبیعت‌گردی که در اطـراف پایتخت وجود دارد منجر به دافعه گردشگران برای ورود به روستاها می‌شود که عمده دلیل آن در ابتدا سرمایه در پایتخت و توسعه‌نیافتگی و عقب‌ماندگی روستاهای اطراف تهران است.

روسـتاهایی که حتـی از حداقـل امکانات خدماتی و رفاهی برای گردشـگری محرومند و با وجود دارا بودن پتانسیل‌ها و ظرفیت‌های لازم برای گردشگری به‌دلیل نبود زیرساخت‌ها و سرمایه‌گذاری‌های لازم و نداشتن برنامه‌های کاربردی، تفاوت‌های بسیاری بین روسـتاهای تهران و روسـتاهای استان‌های گردشگرپذیر همچون گیلان بوجود آورده است. با بررسی روستای ییلاقی «گیلایه» در گیلان می‌توان تفاوت‌ها را نمایان کرد.

گذراندن تعطیلات در منطقه‌ای بکر و بعور از شلوغی‌ها و آلودگی‌های شهری می‌تواند ما را به «گیلایه» روستایی ییلاقی بر فراز ابرها برساند. «گیلایه» روستایی که از توابع بخش رحیم‌آباد شهرستان رودسر در استان گیلان است در ۵۴ کیلومتری رحیم‌آباد و ۶۹ کیلومتری شهرستان رودسر واقع شده است. روستایی کوچمعیت و از توابع دهستان شوئیل که براساس آخرین سرشـماری تنها ۶۱ نفر در این روستا سـاکن هسـتند و مهم‌ترین منبع درآمد مردمان این روسـتا فروش محصولات کشـاورزی و دامی و پذیرایی از گردشـگران به این منطقه است. این روسـتا در ارتفاعات گیلان قرار دارد که یک منطقه بکر و بسیار زیبای گردشگری محسوب می‌شود که دارای چشم‌اندازی بسیار زیبا است.

برای رسـیدن به این روستای بی‌نظیر از دومسیر جاده‌ای می‌توان عبور کرد راهی از سمت گیلان و دیگری از مسیر قزوین. اگر هدف صرفا رفتن به این روستا باشد، از تهران می‌توان از سمت قزوین و مسیر جاده الموت به این روستا رسید. اما اگر زیبایی مسـیر و برخورداری از تمامی مواهب منطقه اشکورات مدنظر باشد، بهترین مسیر آن از سمت گیلان و رحیم‌آباد به سمت اشکورات است که باید از مسیر روستای شوئیل این راه را طی کرد. بهترین پیشـنهاد سفر به گیلایه، از سمت جاده رحیم‌آباد است آن هم به‌دلیل زیبایی بی‌نظیر مسـیر که سرسبزی کوه‌ها و درختان در تمام مسـیر مشهود است وطی مسیر از روستاهای بسیاری عبور خواهیم کرد زیباترین مسـیر جاده رودخانه سفیدآب است که یکی از مهم‌ترین رودهای استان گیلان به‌شمار می‌رود. رودی که کاملا سفید است و آبشارهای بسیار زیبایی که در بسیاری از مسیر به چشم می‌خورد.

جاده‌ای پرپیچ و خم که تقریبا در بیشـتر مسیر آسـفالت است اما از یک مسیری جاده خاکی می‌شـود که البته جاده خاکی هموار است و سـنگلاخ نیست و مسیر ماشـین رو راحتی دارد. در وصـف زیبایی‌های بی‌نظیر مسـیر می‌توان گفت، در یکسوی جاده کوه‌های بلند با اشـکالی بسیار زیبا قابل مشاهده است و در سـوی دیگر آن درههایی سرسبز که درختان برافراشته شـده جلوه بی‌نظیری به طبیعت بخشیده است. درخشـی از مسیر مه که در واقع همان ابرهاست تمامی محیط را دربرگرفته و باید از آن عبـور کنیم. اگرچه کمی در دید دچار مشکل می‌شویم اما ضمن زیبایی بسیار، هوای بسیار مطبوعی ایجاد می‌کند و با برخورد خنکای هوا روی صورت می‌توان با تمام وجود هوای مطبوع را استشمام کرد. در طول مسیر مناظر طبیعی بسیار متنوع همچون درختان راش، بلوط، دشت‌های وسیع، غارها، آبشارها و علفزارهای وسیع برای زدن کمپ، مراتع مملو از گیاهان دارویی که زیبایی بی‌نظیری به محیط بخشیده به‌چشم می‌خورد. مسیری که به‌دلیل وجود گیاهان دارویی، پر از گل‌های رنگارنگ در کنار کوه‌ها و درختان سبز بر زیبایی آن افزوده است. در طول مسـیر همچنین بازارچه‌های محلی برقرار است که مردمان بومی به فروش محصولات خود مشغول هستند. پس از عبور از ابرها به آسـمان آبی و دشـت‌های وسیع رنگارنگ می‌رسـیم و با نشستن روی چمنزار می‌توان تمام زیبایی‌های طی شده مسیر را در یک قاب مشاهده کرد و ابرهایی که در زیر پای ما قرار دارند. «گیلایه» روستایی که مردمانی بسـیار خونگرم و میهمان‌نـواز دارد. اقتصاد آن بر محور گردشـگری و فروش محصولات کشـاورزی و دامی می‌چرخد. گیاهان دارویی نقطه قوت این منطقه به‌شمار می‌رود فروش گیاهان دارویی بخش عمـده درآمدی مردم این منطقه محسوب می‌شـود. البته در کنار این گیاهان، باغ‌های فندق و گردو نیز به وفور وجود دارد. مهم‌ترین محصولات گیلایه پرورش گیاهان دارویی همچـون گل گاوزبان، بابونه، بنفشه، ناخنک، مریم‌گلی، همیشه‌بهارنسترن، آویشن، یونه و دمها گیاه دیگر است. همچنین مهم‌ترین محصولات کشـاورزی آن فندق است البته در کنار آن گردو، گلابی وحشی، انگور، انواع زرشک سیاه و سفید و انواع میوه‌های وحشی برداشت می‌شود. زنبورداری و تولید عسل نیز از دیگر منابع مهم درآمدزای مردمان این روسـتا محسوب می‌شود.

یکی از مهم‌ترین نقاط قوت این روستا را می‌توان داشتن دکل‌های مخابراتی و اینترنت دانست و علاوه بر این مردمان بسیار خونگرم و میهمان‌نواز به مسـافران بسـیار احترام گذاشته و با خشورویی از آنان برای اسـتفاده از مواهب روسـتا دعوت می‌کننـد. همچنین تمیزی و نظافت در روسـتا واقعا چشمگیر است و نشان‌دهنده اهمیت مردم روستا به طبیعت است. این روستا همچنین یک مجموعه برای پذیرش مسافران دارد که در آنجا یک سوپرمارکت نسبتا بزرگ و همچنین امکانات رفاهی حداقلی همچون سرو غذاهای محلی، اتاقکی اجاره‌ای برای شیحانی، یک دشت بزرگ پرورش بابونه و گل محمدی و پـرورش زنبور عسـل وجـود دارد که این فرصتی برای مسافران ایجاد می‌کند که ضمن برخورداری و خریـد محصولات محلی مردم بومی، در «دشت‌های بابونه» به عکاسی بپردازند و همچنین با قـدم زدن در جاده، زیبایی‌های بی‌نظیر روستا، باغ‌ها و خانه‌های بومی را مشاهده کرده و به گفت‌وگو با مردمان محلی و شناخت تاریخ و جامعه روسـتا و مردمان آن بپردازند.

گیلایه در واقع با ییلاقات گیلان به‌شمار می‌رود اما با توجه به اینکه یکی از منابع درآمدی آن ورود گردشگران به این منطقه است بسیاری از امکانات رفاهی مسافران همچون محل اقامت، محل سـرو غذا اینترنت، بازارچه‌های محلی، سرویس بهداشتی، قرار دادن سطل زباله و... را فراهم کردهاند. حال اگر بخواهیم این روستای ییلاقـی در بالای کوه‌ها که بر فـراز ابرها قرار دارد را با روسـتاهای اطراف تهران مقایسـه کنیم، متوجه تفاوت چشمگیر امکانات رفاهی و خدمات تفریحی بین روسـتاهای پایتخت با روسـتاهای ییلاقی گیلان می‌شویم. کافی اسـت ۱۰ کیلومتر از تهران خارج شویم و در مسیر روستاهای اطراف آن قرار گیریم جدا از جاده‌های قدیمی، باریک و پر چاله که مسیر را برای عبور خودروها بسیار سخت و خطرناک می‌کند روستاهای آن از حداقل امکانات رفاهی هم محرومند. مسیری که آنتن‌دهی به‌شدت با مشکل مواجه است و شاید فقط در درون روسـتا امکان تماس وجود داشته باشد و البته از اینترنت خبری نیسـت. در داخل روسـتاها خدمات تفریحی و رفاهی وجود ندارد و تنها در مسیر جاده‌ای رسیدن به روستا، باغ‌هایی برای پذیرش مسافران وجود دارد که عمدتا مردم بومی نقشی در اداره آنهـا ندارند. شـاید بتوان عمده دلیل این تفاوت را در اینکار عمل مردم روسـتاهای گیلان برای بهره‌برداری گردشگری از جاذبه‌ها و ظرفیت‌های گردشگری خود دانست که به‌جای پلاستیکی به شهرها و مهاجرت با ایجاد حداقل امکانات رفاهی و تبلیغات در شبکه‌های مجازی و فروش محصولات خود روستا را برای جذب گردشگران از سراسر کشور فراهم کردهاند.

● اغلب بنظر می‌رسد که هرچه بیشتر به گیاه آب دهیم بهتر است اما، آبِ زیادی می‌تواند باعث سستی ریشه، خرابی برگ‌ها و رشد آفت‌ها در آن شود. آبیاریِ درست، نه تنها باعث صرفه جویی در آب است بلکه به رشد بهتر گیاهان کمک می‌کند. ● در ساعت آبیاری، وزش باد و حرارت خورشید در کمترین حد است. در نتیجه تبخیر سطحی به حداقل می رسد. همچنین آب در این زمان بیشترین فشار را دارد.

کمپین یک قطره آب
A DROP OF WATER

آبیاری، همیشه هم برای گیاهان خوب نیست!

برای رشد بهتر گیاهان و مصرف درست آب، فضاهای سبز، باغ‌ها و حتی باغچه‌ی کوچک حیاط خود را در ساعتِ آبیاری، آبیاری کنیم.

adropofwater.ir
@adropofwatercampaign

بریده جراید

۱۲۶ سالگی مردی حریص و کتاب‌باز

ایسنا- ایرج افشار با روایت‌هایی به توصیف این‌که سعید نفیسی چطور در جمع‌آوری کتاب حریص بود می‌پردازد و در عین حال از این که کتاب‌هایش را به آسانی به هر کس قرض می‌داد و ماجرای فروش آن‌ها می‌گوید.

در هجدهم خردادماه، صدوبیست‌وششمین زادروز سعید نفیسی، زبان‌شناس، شاعر، نویسنده، مترجم و پژوهشگر فقید است که ۲۳ آبان‌ماه ۱۳۴۵ در تهران درگذشت. «کتابخانه سعید نفیسی و نسخه‌های خطی او» را از ایرج افشار، ایران‌شناس، نسخه‌پژوه، نویسنده، پژوهشگر و استاد فقید دانشگاه می‌خوانیم.

افشـار در این نوشتار که در نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران (سال نوزدهم آبان ۱۳۵۱ شماره ۱ و ۲) منتشر شده است، در آغاز به چگونگی جمع‌آوری کتاب توسط نفیسی می‌پردازد و سپس از شیوه کتابداری او می‌گوید: «سعید نفیسی، دانشمند و نویسنده شهیر کشورما از کتاب‌بازان نامی ایران بود (به قول فرنگی‌ها بیبلیوفیل **Bibliophile**)، نفیسـی در جمع کردن کتاب حریص بود از هر دسـت کتاب و نوشته و مجله، مربوط و نامربوط به رشـته‌های تخصصی خود، جمع می‌کرد. حدود پنجاه سال از دوران زندگی را بدین کار گذراند. کتابخانه‌اش نظم و آرایشی نداشت. خودش می‌دانسـت که هر کتاب کجاسـت و به‌زودی می‌توانسـت آن‌چه را می‌خواهد پیدا کند. اما گاهی هم موفق نمی‌شد- مخصوصا در جسـتن کتاب‌هایی که مورد استفاده خودش نبود و برای دیگران می‌خواسـت.

مایه نخسـتین کتابخانه‌اش مجموعه کتاب‌هایی بود که از پدرش، مرحوم علی‌اکبر ناظم‌الاطباء، به او رسید. پس از آن خود به خریدن کتاب پرداخت. نیز سـعی داشت آثار و انتشاراتی را که رایگان توزیع می‌شود به دست آورد. البته غالب اشخاص که کتاب چاپ می‌کردند نسخه‌ای از اثر خود به یادگار بـه او می‌دادند. از فرنگ نیز کتاب می‌خرید. در سـفرها هـم فرصت را از دست نمی‌داد. هر وقت مسافرتی می‌کرد، خواه به شهرهای ایران و خواه به کشورهای دیگر، بسـته‌های کتاب همراه می‌آورد. از کتاب‌هایی که خریده بود یا بدو اهدا شده بود.

یادم است در تابستان ۱۹۵۷ که از کنگره مسـتشرقین (مونیخ) به ژنو آمده بود از من پرسید تو که چندی است درین شهر بوده‌ای در کدام کتابفروشی کتاب‌های قدیم مربوط به ایران دیده‌ای؟ با هم به قسـمت قدیم ژنو رفتیم. او را به کتابفروشـی بردم که در انبارش مقادیری کتاب درباره شـرق دیده بـودم. کتاب‌ها در زیرزمینی که حدود بیسـت پله می‌خورد قرار داشـت. غباری که سالیان دراز لایه‌ای کتاب‌ها خاکیه بود از میان آن‌ها برمی‌خاست. نفیسی یکی‌یکی را زیر و رو می‌کرد و بعضی‌ها را کنار می‌گذاشت. عاقبت به کتابفروش گفت این کتاب‌ها را جدا کردم، چند چند می‌شود. کتابفروش حساب برداشـت و حساب کرد و گفت دوهزار و یکصد فرانک. نفیسی این‌قدر پول نداشـت. همه سرمایه جیبش تا به طهران برسد حدود هزار فرانک بود. اما نمی‌توانست دل آزمن کتاب‌ها بردارد. گفت چون من پول کافی همراه ندارم یاقصد فرانک بیعانه می‌دهم. شـما کتاب‌ها را مدت یک هفته نگاه دارید تا پول برایم برسد و حسابم را صاف کنم. همان‌جا کافتدری به برادرش به پاریس نوشت که من این‌جا احتیاج به پول پیدا کردهام فلان مبلغ بفرست.

در میان مجموعه کتاب‌های چاپی او به به‌جز آثاری که اسلی و قابل توجه نخسـتین است، تعداد کثیری جزوات و رسائل جمع شده بود که در نظر اول تصور اهمیت برای آن‌ها نمی‌شود. ولی وقتی به دقت بدان‌ها رسیدگی شود فایده آن‌ها آشکار می‌شود. از قبیل مقالات مسـتخرج مسـتشرقین از مجلات، مقررات و قوانین و آئین‌نامه‌های قدیم ایران یعنی پس از مشروطه تا سال‌های ۱۳۰۴ (شاید تنها درین مجموعه عده‌ای از آن‌ها به‌طور انحصاری وجود داشته باشد). اساسنامه احزاب قدیم و کلوپ‌ها و باشگاه‌ها، تصنیف‌ها و ترانه‌هایی که در مدت سی‌چهل سال اخیر چاپ شده، تقویم‌های رقومی از ابتدا تا سنوات اخیر و آثاری دیگر از همین قبیل‌ها.

کتاب‌های مهم مجموعه نفیسـی کتاب‌های مربوط به ایرانشناسی و اسلام و مخصوصـا ادبیات زبان‌های فارسـی و عربی بود. از سـفرنامه‌های قدیم اروپائیان درباره ایران تعداد زیادی در اختیار داشت. شاید بهترین مجموعه کتاب‌های روسی درباره ایران از آن کتابخانه اوست. او توانسته بود به مناسبت مسافرت‌های متعددی که به شوروی رفته بود (از چهل سال قبل) اکثر آثار روسی درباره ایران را گردآوری کند.

مجموعه نسخه‌های خطی مرحوم نفیسی نیز قابل اهمیت است. حدود هزار و دویسـت جلد کتاب خطی داشت. ازین تعداد مقدار ۱۰۸۱ جلد آن را در زمان حیات به کتابخانه مرکزی، و نیز هفت یا هشت دفتر خطی جزء جمع و خرج مملکتی را به کتابخانه دانشکده حقوق دانشگاه تهران فروخت و تعداد هفتادوهفت جلد آن نزد خودش باقی ماند که هم‌اکنون در دست خانواده‌اش اسـت. هر کتاب خطی که می‌خرید تاریخ و محل خریدن آن را بر پشتش یادداشت می‌کرد. در مورد نسخه‌های کمیاب و نایاب منحصر و نانسانخته و بی‌سوته توضیحات مفیدی درباب مولف و تاریخ تالیف، نام کاتب و اطلاعات دیگری می‌نوشت.

همت عالی و قابل تقدیر دیگرش این بود که نسـخه‌های خطی ناقص مورد علاقه خود را از روی نسـخه دیگری که سراغ می‌کرد به خط خویش تکمیل می‌کرد. برای نسـخه‌هایی که احتمال می‌داد در آینده مورد مراجعات علمی خودش واقع شود فهرسـت موضوعات و ابواب می‌نوشت.

نفیسـی کتاب‌هایی را که با خون دل و صرف مال و رنج شـب‌های بیداری تهیه کرده بود به آسانی به هر کس قرض می‌داد به هیچ وجه فکر نمی‌کرد قرض‌گیرنده کتاب را برمی‌گرداند یا نه! همیشه مقداری کثیر از کتاب‌هایش نزد همکاران و عهده‌دها و دوسـتان و شاگردانش بود. هنوز هم بسـیاری از کتاب‌هایش نزد امانت‌گیرندگان باقی مانده است.

یکی از قرض‌کنندگان کسی او مرحوم قزوینی بود. کتاب‌هایی را که قزوینی از کتابخانه نفیسـی قرض کرده و خوانده است می‌توان برشمرد و از میان کتاب‌های نفیسـی جدا کرد، زیرا رسم مرحوم قزوینی برین بود که نام صاحب کتاب را بر اوراق ابتدای کتاب به خط خویش یادداشت می‌کرد یا تاریخ اخذ کتاب.

کتابخانه مرحوم نفیسی در اواخر دوران حیاتش و به دست خودش به چند پاره شـد، به دو علت: یکی احتیاج مالی و دیگر این‌که می‌دانسـت که هیچ کتابخانه‌ای در خانواده‌ها مانده‌گار نیسـت. این بود که می‌کوشید تا خود زنده اسـت کتاب‌ها را به مراکز علمی معتبر واگذار کند و در آینده مورد اسـتفاده دیگران واقع شـود. می‌خواست زحمات بسـیاری را که در راه جمع‌آوری آن متحمل شده است به‌کلی به هدر نرود.

نخسـتین بار هم کتاب‌های قدیم اروپایی درباره ایران مخصوصا سفرنامه‌ها را به کتابخانه مجلس سـنا فروخت. پس از آن کتابخانه دانشگاه کلمبیا که درصدد تهیه کتابهای مربوط به ایران بود، حدود دوهزار جلد از آثار فرنگی و فارسی و عربی معتبر کتابخانه نفیسی را خریداری کرد. این قسمت اکنون در نیویورک است. پس از آن تعداد ۱۰۸۱ جلد از کتب خطی را به کتابخانه مرکزی دانشگاه فروخت. درین معامله مرحوم نفیسی گذشتی از خود نشان داد کـه حکایتی غریب از روحیه او داشـت. اعضای کتابخانه در اقام بهای کتب مبلغ سه‌هزار و کـری تومان به ضرر مرحوم نفیسی جمع زده بودند. حسابداری کل بدین اشتباه متوجه شد و به مرحوم نفیسی گفت که چنین اشتباهی شده است (کل مبلغ حدود پنجاه هزار تومان بود) و باید اوراق عوض شود و این کار چند روز وقت می‌گیرد. مرحوم نفیسی گفت من زیر همین اسناد می‌نویسم که از این مبلغ به عنوان تخفیف به نفع دانشگاه صرف نظر می‌کنم. چون حوصله آن ندارم که مجددا به این کار بپردازم.

چهارمین قسمت کتابخانه نفیسـی عبارت بود از کتب چاپی و مجلات و جراید و جزوات و رسائلی که در زمان حیاتش به کتابخانه مرکزی آورده شد.

این قسمت جمعا بالغ بر ۱۱۲۱۹ جلدست و تقریبا سیصدجلدی هم چون صورت‌برداری و تقویم‌نخسـته مانده بود به عنوان اهدائی به کتابخانه واگذار گردید.